



## بررسی منش مولوی در مجلس اول از مجالس سبعة (بر پایه آرای اریک فروم)

زینب پورباقر مردخه

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

تورج عقدایی\*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

### چکیده

یکی از اساسی‌ترین مباحث روان‌شناسی «منش» یا «شخصیت» است که در مطالعات میان‌رشته‌ای تحت عنوان روان‌شناسی ادبیات مورد بررسی قرار می‌گیرد. «مجالس سبعة» (هفت خطابه) از آثار منشور مولوی و نوعی سخنرانی مکتوب با لحنی گفتاری و خطابی است که احتمالاً پیش از دیدار با شمس گردآوری شده‌است. هدف این مقاله بررسی تطبیق یا عدم تطبیق مجلس اول از مجالس سبعة با تقسیم‌بندی انواع منش اریک فروم است. منش از نظر اریک فروم زیربنای رفتار انسان را شکل می‌دهد. روش این نوشتار کیفی – توصیفی است. نتیجه این پژوهش بیانگر آن است که در مجلس اول از مجالس سبعة، جهت‌گیری‌های مثبت (هستی‌گرا و زنده-گرا) شخصیت مولانا بیش از جهت‌گیری‌های منفی (گیرنده) بروز داده شده‌است. شاخصه‌های عشق ورزیدن، توصیف خود براساس آنچه هستند نه بر حسب آنچه دارند، احساس ارزشمندی از درون نه مقایسه با دیگران، عدم رقابت‌جویی، همکاری با دیگران، تقسیم کردن با دیگران به جای تلاش برای جلو افتادن از آنها، باز داشتن دیگران از بدی، فراخواندن آنان به نیکی از منش هستی‌گرا و شاخصه‌های عاشق زندگی و رشد کردن و آفریدن و ساختن، تاثیرگذاری با عشق و منطق و الگو بودن، علاقه‌مند به رشد خود و دیگران، از منش زنده‌گرا بسامد بیشتری از شاخصه‌های تیپ‌های دیگر دارند.

واژگان کلیدی: مولوی، مجالس سبعة، منش، زنده‌گرا، هستی‌گرا، اریک فروم

## مقدمه

در پژوهش‌های ادبی، روان‌شناسی ادبیات رویکردی میان‌رشته‌ای است و هدف آن کشف لایه‌های پنهان و ژرف متن‌های ادبی است. متن ادبی از سه سو قابلیت بررسی روان‌شناختی دارد؛ اول از سوی نویسنده که انسانی است دارای روان و در شرایط گوناگون کنش‌های گوناگون از او سر می‌زند. دوم از سوی متن که دارای شخصیت‌هایی است و هر شخصیت می‌تواند نشان‌دهنده منشی ویژه باشد. سوم از سوی خواننده که با خواندن اثر، واکنش‌های روانی گوناگونی بروز می‌دهد. پیدایش علوم بینارشته‌ای، به ما این امکان را می‌دهد تا تحقیقات عمیقی برای دستیابی به نتایجی دقیق‌تر صورت دهیم.

«مجالس سبعة» (هفت خطابه) مولوی مانند «مکاتیب» و «فیه مافیه» از جمله نثرهای صوفیانه‌ای است که مولوی آن را به شیوه بلاغت منبری ایراد کرده است و شخصیت پیش از دیدارش با شمس و ارتباط مؤثر وی را با مخاطبان آشکار می‌سازد. برخی از پژوهندگان مانند فروزانفر، سبحانی و موحد گفته‌اند، مجالس سبعة بیانات مولاناست که وی آنها را قبل از دیدار با شمس ایراد کرده است و کسی یا کسانی به ثبت این تقریرات مبادرت کرده‌اند.

با مطالعه مجالس به راحتی می‌توان دریافت که این اثر دست‌خوش بازبینی و بازنگری قرار گرفته است، حال این بازنگری چه از جانب مولانا بوده باشد یا از جانب فرزندش، سلطان ولد، یا یکی از مریدانش، تفاوتی نمی‌کند. احتمالاً در این بازنگری، متن اثر با آرای عرفانی دوره کمال مولانا تطبیق داده شده، حتی ابیاتی از مثنوی، دیوان شمس و ولدنامه نیز بدان افزوده شده‌است.

در این تحقیق به بررسی مجلس اول از مجالس سبعة و تطبیق آن با انواع منش بر پایه نظریه اریک فروم پرداختیم و جامعه آماری ما بزرگ‌ترین مجلس یا خطابه بوده که چهل‌ویک صفحه از کتاب مجالس سبعة (هفت خطابه) مولانا جلال‌الدین رومی با تصحیح و توضیحات دکتر توفیق ه. سبحانی انتشارات کیهان، انتخاب شده است. در این مقاله از روش کیفی - توصیفی بهره گرفته‌ایم و داده‌های مورد نیاز با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌است.

## ۱-۱- هدف پژوهش

در مقاله حاضر منش مولوی با رویکردی «روان‌شناختی» در مجلس اول بر پایه تیپ‌های شخصیتی اریک فروم بررسی شده‌است. برای این منظور از آرای اریک فروم که نسبت به سایر نظریه‌های شخصیت کمتر مورد توجه قرار گرفته، استفاده گردید. البته تاکنون مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته درباره مجالس سبعة بر پایه ساختار و محتوا بوده‌است و تحقیقی مستقل درباره شخصیت مولوی در این اثر انجام نشده‌است.

این مقاله به روش کیفی - توصیفی نوشته شده و در پی یافتن پاسخی برای پرسش‌های زیر است:

۱. شخصیت یا منش مولوی تا چه حد در مجالس سبعة (مخصوصاً مجلس اول) انعکاس یافته است؟
۲. شخصیت یا منش مولوی با کدام تیپ‌های شخصیتی اریک فروم سنجیدنی است؟

## ۱-۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های ادبی از منظر روان‌شناسی در دهه‌های اخیر رواج چشمگیری داشته و از تنوع زیادی بهره‌مند بوده‌است. درباره مولوی می‌توان به کتاب‌ها و مقالات زیر اشاره کرد:

«گنج روان تحلیل و تفسیر مثنوی از منظر روان‌شناسی، علی عربیان»، «برداشت‌های روان‌درمانی از مثنوی، محمد صادق مومن‌زاده»، «روان‌شناسی کمال در مثنوی از تورج عقداپی» و .... و از جمله مقالات: «بررسی تطبیقی شخصیت ازدیدگاه جلال‌الدین مولوی با آبراهام مازلو، مسعود حجازی و همکاران»، «تحلیل شخصیت شمس و ارتباط وی با مولوی از دیدگاه روان‌شناسی با تکیه بر نظریه شخصیت کارن هورنای، عبدالله ادیم و همکاران»، و...

شایسته یادآوری است که تاکنون درباره منش و شخصیت مولوی در مجالس سبعة (هفت خطابه) پژوهشی مستقل صورت نگرفته‌است و مقاله‌هایی با موضوع تحلیل ساختار مجالس سبعة یا مقایسه آن با سایر آثار منثور نوشته شده است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. نزهت، بهمن، (۱۳۹۲)، «اسلوب بیان و شیوه مجلس‌گویی مولانا در آثار منثورش»، فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، شماره ۵۷. نویسنده مقاله با تأکید بر کتاب فیه‌ما فیه و مجالس سبعة به شیوه بیان و زیبایی‌شناختی توجه دارد.
۲. غلامرضایی، محمد، (۱۳۸۷)، «مجلس‌گویی و شیوه‌های آن بر اساس مجلس سبعة مولوی»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۷، بهار (صص ۲۷۸-۲۵۷). نگارنده به بررسی شیوه مجلس‌گویی در مجالس سبعة پرداخته و به تمام ویژگی‌های نثر مجالس سبعة اشاره کرده است.

## ۲- مبانی پژوهش

روان‌شناسی ادبیات، رویکردی در پژوهش‌های ادبی است که در آن توجه به زبان و جنبه ناخودآگاه آن اهمیت زیادی دارد، افزون بر این، روان آدمی و اثر ادبی پیوندی ناگسستنی دارند. بر همین پایه، «پیوند میان ادبیات و روان‌شناسی نیاز به اثبات ندارد. این ارتباط همواره از کیفیتی متقابل برخوردار است. روان انسان، ادبیات را می‌سازد و ادبیات، روان انسان را می‌پروراند.» (امامی، ص ۱۵۵) به عبارت دیگر می‌توان گفت، «نویسنده با همان ذهنی زندگی می‌کند که اثر هنری خود را می‌آفریند. دانشمند و هنرمند خلّاق دو ذهن ندارند که با یکی زندگی کنند و با دیگری بیافرینند. بنابراین هر اثر هنری، مؤلف خود را به همراه دارد اگر ما نخواهیم مؤلف را ببینیم این مشکل ماست و اگر بتوانیم ببینیم نه تنها از تأثیر آن اثر هنری کاسته نمی‌شود، بلکه تأثیر آن بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر خواهد شد.» (صنعتی، ص ۳۸)

### ۲-۱- شخصیت و منش در لغت و اصطلاح

در پهلوی، منش (منیشن) اسم مصدر از ریشه من (اندیشیدن)، پهلوی منیتن، اندیشیدن، به معنی اندیشه. هندی باستان، مانس. سانسکریت، دورمنس. (دهخدا، ذیل مدخل منش [مَن] (ا) خوی و طبیعت، چه منشی به معنی طبیعی است. خوی و طبع و طبیعت و خصلت و نهاد و سرشت. فطرت. طینت. جبلت. عادت. طبع بلند و طینت بزرگ و همت و سخا و کرم را گویند. همت و کرم و نکویی و نیک‌ذاتی. به لغت زند و پازند به معنی دل باشد که عربان قلب خوانند. قلب و دل. ذات. میل و خواهش. قصد. عزم. اراده. نیت. تصمیم. رأی. نظر. شادمانی. خشنودی و رضا و قناعت. تکبر و غرور و خود بینی. اندیشه. فکر. تفکر.

در لغت نامه دهخدا شخصیت (Persona) عبارت است از شرافت، رفعت، بزرگواری، مرتبه، درجه، صاحب وجودی، وجود، منش، ملاطفت، نجات (دهخدا، ذیل مدخل شخصیت) و (معین، ذیل مدخل شخصیت). قرآن کریم هم واژه‌های شاکله، قلب، صدر، نفس، عقل و روح را معادل شخصیت دانسته است. (سالاری فر، ص ۷۷)

شخصیت را شاید بتوان اساسی‌ترین موضوع علم روان‌شناسی نامید. «شخصیت همانند ظرفی است که تمام پدیده‌ها و فرآیندهای روان‌شناختی در آن قرار دارد. شخصیت هرکس، ماسکی است که او بر چهره می‌زند تا وجه تمیز او از دیگران باشد.» (کریمی، ص ۵) آلپورت (G.W.Allport) روانشناس آمریکایی درباره شخصیت، پنجاه تعریف آورده‌است که همه آن‌ها را می‌توان در سه گروه خلاصه کرد: «۱- شخصیت همان تأثیرات یک فرد در اجتماع است. ۲- واکنش‌ها و پاسخ‌های فرد به محرک‌های گوناگون است. ۳- شخصیت، متغیری است میان محرک‌ها و پاسخ‌ها. و از مجموع تعریف‌های نامبرده می‌توان تعریف کلی زیر را به دست آورد:

«شخصیت مجموعه منظم، متکامل و نسبتاً ثابت خصایص و رفتارهای بدنی، عقلی و اجتماعی فرد است که او را از دیگران مشخص می‌سازند و موجب سازگاری او با محیط، به ویژه، محیط اجتماعی می‌شوند. ترکیب یگانه خصایص بدنی و روانشناختی که رفتار یک فرد را تعیین می‌کند.» (شعاری‌نژاد، ص ۳۶۶)

«شخصیت» از نظر ریشه‌شناسی، personality به انگلیسی است به فرانسه personalit از ریشه لاتین persona به دست آمده که به نقابی اشاره دارد که هنرپیشه‌ها در نمایش در یونان و روم قدیم برچهره می‌زدند. برطبق این تعریف، شخصیت جنبه قابل رویت منش فرد به صورتی که بر دیگران تأثیر می‌گذارد، است. «(شولتز، ص ۱۱) در روان‌شناسی معنای اصطلاح شخصیت عبارت است از: سبک یک فرد بدون آن که درباره آن کوچکترین قضاوتی ارزشی داشته باشیم.» (گنجی، ص ۳۰۷)

«شخصیت مفهومی کلی است که معنای مختلفی دارد. اول این که به منش شخص اطلاق می‌شود؛ یعنی، به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها یا صفات رفتاری فردی خاص. دوم این که ممکن است آن را «خود هشیار» یا «خود» بدانیم. سوم این که، «نقاب اجتماعی فرد» است. چهارم این که کل تأثیری است که فرد در دیگران می‌گذارد.» (برنو، ص ۱۸۲ و ۱۸۳)

در فرهنگ توصیفی علوم رفتاری/ شناختی برای منش پنج تعریف زیر ارائه شده است:

«۱- به هر نوع علامت مشهود و پدید، کیفیت یا خاصیت و صفتی گفته می‌شود که چیزی، شخصی یا حادثه و جریانی را از چیزها و اشخاص و حوادث دیگر مشخص می‌کند. ۲- ماهیت هر شیء. ۳- همه مشخصات رفتار ذهنی یک فرد. ۴- مجموعه صفات شخصی است که جنبه اخلاقی دارند. ۵- آن جنبه از شخصیت است که خصلت‌های اخلاقی و اجتماعی را شامل می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت: شخصیت به همه حالات و رفتارهای فرد اعم از بدنی، عقلی، عاطفی و اجتماعی گفته می‌شود در صورتی که اصطلاح «منش» فقط به ارزیابی اخلاقی یا جنبه فضیلت و ردیلت رفتار فرد نسبت به خود و دیگران اطلاق می‌شود. به سخن دیگر منش در دو مورد زیر از شخصیت مشخص می‌شود: الف) جنبه آزادی ب) جنبه اخلاقی» (شعاری‌نژاد، ص ۹۶)

## ۲-۲- اریک فروم و تیپ‌های منش

اریک فروم (Erich Fromm) از نظریه‌پردازان مکتب انسان‌گرایی است که در شهر فرانکفورت به سال ۱۹۰۰ به دنیا آمد. او تحصیلاتش را در رشته جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در دانشگاه‌های هایدلبرگ (heidelberg)، فرانکفورت و مونیخ به اتمام رساند. بعد از آن در مؤسسه روانکاوی برلین به تحصیل درباره روانکاوی پرداخت و از سال ۱۹۲۵ به بعد وقت زیادی را صرف پژوهش کرد، سپس قبل از جنگ جهانی دوم تبعه کشور آمریکا شد و در دانشگاه‌های کلمبیا، کالج بنیگتن و مؤسسه روانپزشکی ملی مکزیکو و در دانشگاه ییل به مقام استادی رسید و سرانجام در سال ۱۹۸۰ میلادی در سوئیس درگذشت. «آثار اریک فروم عبارتند از: «گریز از آزادی»، «انسان برای خود»، «روانکاوی و دین»، «زبان از یاد رفته»، «جامعه سالم»، «هنر عشق ورزیدن»، «رساله زیگموند فروید»، «آئین زن-بودا و روانکاوی»، «آیا انسان پیروز خواهد شد؟»، «برداشت مارکس از انسان»، «در آن سوی زنجیرهای پندار»، «جزم‌اندیشی مسیحی»، «قلب انسان»، «شما باید به خدایان مانید». (فروم، ص ۴)

اریک فروم، مکتب جدید آرمانی را در روان‌کاوی اجتماعی به وجود آورده است. «او با الهام از فرهنگ عرفانی مشرق‌زمین به‌خصوص جلال‌الدین بلخی، معروف به مولوی، در سایر علوم انسانی از جمله، فلسفه و جامعه‌شناسی نوعی تفکر آرمانی، انتقادی و ریشه‌ای به‌ویژه در زمینه تغییرات اجتماعی بنیان‌گذاری نموده است.» (خورش، ص ۱۹۴)

از نظر فروم رفتارهای انسان در چند تیپ شخصیتی جلوه‌گر می‌شوند و توضیح می‌دهند که چگونه ما با دنیای خودمان ارتباط برقرار می‌کنیم. هریک از این تیپ‌ها به صورت جدا و منفرد کمتر دیده می‌شوند و بیشتر شخصیت‌ها، ترکیبی از چند تیپ هستند اما به طور معمول یک تیپ بر تیپ‌های دیگر غلبه دارد. فروم انواع تیپ‌ها را به بارور/ ثمربخش (productive) و نابارور/ بی‌ثمر (unproductive) تقسیم کرد. وی بیان می‌کند که جهت‌گیری‌های نابارور/ بی‌ثمر، روش‌های ناسالم ارتباط برقرارکردن با دنیا هستند و تیپ‌های با جهت-گیری بارور/ ثمربخش، حالت ایده‌آل رشد انسان است. جهت‌گیری‌های نابارور/ بی‌ثمر در نگاه فروم عبارتند از:

- «تیپ‌های گیرنده» که برای ارضای نیازهای خود به دیگران وابسته‌اند.
- «تیپ‌های بهره‌کش» آنچه را که نیاز دارند، از دیگران می‌گیرند.
- «تیپ‌های محترک» که امنیت را از آن‌چه بتوان انباشت و ذخیره کرد، به دست می‌آورند.
- «تیپ‌های بازاری» خود را به مثابه کالایی می‌بینند که باید بسته‌بندی و فروخته شوند.
- «تیپ‌های مرده‌گرا» عاشق مرگ، قدرت و تکنولوژی هستند.
- «تیپ‌های مال‌پرست» خود را با اموالی که دارند، توصیف می‌کنند.

تیپ‌های بارور/ ثمر بخش، بیانگر هدف اصلی رشد انسان هستند و آن چیزی نیست جز خودپروری. تیپ‌های ثمر بخش عبارتند از:

- «تیپ‌های زنده‌گرا» عاشق زندگی و رشد هستند.
- «تیپ‌های هستی‌گرا» بر همکاری و تقسیم کردن و زندگی کردن ثمربخش با دیگران تمرکز دارند.

دو اصطلاح «جهت‌گیری» و «باروری/ثمربخشی» در مفهومی خاص به کار رفته‌اند و ظاهراً نیاز به توضیح دارند. «فروم با کاربرد واژه جهت‌گیری این نکته را می‌گوید که جهت‌گیری گرایش یا نگرشی کلی است که همه جنبه‌های زندگی، یعنی پاسخ‌های فکری و عاطفی و حسّی به مردم، موضوع‌ها و رویدادها را، خواه در جهان و خواه در خود، دربرمی‌گیرد.» (شولتز، ص ۷۱)

در نگاه فروم «بارور بودن یعنی به کار بستن همه قدرتها و استعدادهای بالقوه خویش. شاید واژه بارور گمراه‌کننده باشد، زیرا بنا به عادت خیال می‌کنیم معنای این واژه تولید چیزی نظیر کالاهای مادی، آثار هنری، یا آراء و عقاید است. حال آنکه منظور فروم بسی بیش از اینهاست شاید بهتر باشد زاینده‌گی و باروری را با کارآمدبودن یا کنش و کارکرد کامل داشتن، تحقق خود، عشق ورزیدن، بی‌تعصب بودن و تجربه کردن مترادف بدانیم.» (همان، ص ۷۱)

### ۳-۲- تعریف مجلس / مجلس گفتن

مجلس در لغت نامه دهخدا [م ل] (ع ر ا) محل نشستن. مجلسه مانند آن (منتهی‌الارب) (آندراج) (از اقرب‌الموارد) محل نشستن مردمان. ج، مجالس (ناظم‌الاطبا). نشستگاه. نشستگه. نشستن جای (یادداشت به خط مرحوم دهخدا). محل اجتماع و انجمن و محفل و مجمع جهت شور و مذاکره و مشاوره و مکالمه. (از ناظم‌الاطبا). مجمعی از مردم برای کاری و مصلحتی یا شوری. جای فراهم آمدن مردم برای گفتگو و مشاوره. با لفظ انگلیختن و کردن و چیدن و ساختن و نهادن و داشتن مستعمل (آندراج)

«مجلس را می‌توان نوعی سخنرانی مکتوب دانست که لحن گفتاری و خطابی توأم با شعر و تمثیل و موعظه و پند، آن را از دیگر نثرها جدا می‌سازد.» (رستگار فسایی، ص ۲۵۰)

مجلس گفتن کنایه از وعظ گفتن (آندراج). وعظ کردن. موعظه کردن در مسجد و جز آن و بیشتر بر منبر. (یادداشت به خط مرحوم دهخدا). مجلس داشتن: در این خانقاه نزول کرده است و مجلس می‌گوید و این مردمان به مجلس او رغبت می‌نمایند. (اسرارالتوحید ص ۵۳). یک روز شیخ مجلس می‌گفت و خلق بسیار جمع آمده بودند. (اسرارالتوحید). آورده‌اند که یک روز شیخ ما ابوسعید در نیشابور مجلس می‌گفت. (اسرارالتوحید). حسن بصری در هفته یکبار مجلس گفتی هر بار که بر منبر شدی اگر رابعه حاضر نبودی فرود آمدی. (تذکره الاولیاء)

### ۴-۲- پیشینه مجلس‌گویی

مجلس گفتن، یکی از رسم‌های کهن در ایران پس از اسلام و از راه‌های مهم آموزش و تبلیغ اعتقادات دینی و عرفانی برای عوام بوده است. برخی پژوهندگان بر این باورند که پیشینه مجلس‌گویی از ایران باستان آغاز می‌شود. «مجلس‌گویی رسانه‌ای بوده که در تحولات فکری و انقلابی بسیار مؤثر است، در ایران باستان هم این شیوه هنر سخنوری برای بیان اعتقادات استفاده می‌شده است حتی حاکمان از ایراد خطبه‌های غرّاً بهره می‌بردند و در شاهنامه فردوسی هم نمونه‌هایی از این گونه ادبی دیده می‌شود. «اندرنامه‌ها» یا «پندنامه‌ها» در واقع بازنویسی یک یا چند مجلس و سخنان شفاهی بوده است» (مزدآپور، ص ۱۵) بر این پایه، پیشینه مجلس‌گویی از ایران پیش از اسلام رایج بوده است، در دوره اسلامی رواج روز افزون یافت و در دوره معاصر - به ویژه در سخنرانی‌های وعظ - بر کاربرد آن افزوده شد و اینک نیز یکی از رسانه‌های پرکاربرد به شمار می‌آید.

### ۵-۲- ساختار مجالس

استاد محمد غلامرضایی در مقاله «مجلس‌گویی و شیوه‌های آن بر اساس مجالس سبعة مولوی» ساختار کلی مجالس را از نظر نظم مطالب به صورت مبسوط بیان کرده که خلاصه آن در ذیل آمده است:

۱. مجالس به شیوه اهل وعظ با خطبه‌ای به عربی آغاز می‌شود که مضمون آن توحید و نعت پیامبر (ص) و خاندان و یاران آن حضرت است و معمولاً عبارات آن مسجع است.
۲. پس از آن مناجاتی در چند سطر می‌آید که بیشتر جنبه دعا و استغاثه دارد و آن نیز معمولاً مسجع است.
۳. متن اصلی هر مجلس با نقل حدیثی نبوی آغاز می‌شود و سپس حکایت‌ها، قصه‌ها، آیات و احادیث در توضیح و تفسیر آن حدیث می‌آید. در این بخش استناد به اشعار نیز نسبتاً زیاد است.

۴. هر مجلس با حمد و ستایش ذات باری تعالی و نعت رسول (ص) و آل و اصحاب او پایان می‌گیرد و گاه آیتی متناسب از قرآن کریم «الحمد لله رب العالمین» پایان بخش مجلس است.» (غلامرضایی، ص ۲۶۲)

### ۳. مولوی و مجلس‌گویی

جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی در ۶۰۴ ه.ق در شهر بلخ زاده شد. او از عارفان و شاعران بزرگ قرن هفتم هجری است، علوم را از پدر، سلطان‌العلماء، آموخته و سید برهان‌الدین محقق ترمذی پس از پدرش به مدت نه سال تربیت او را به عهده گرفته است. مولوی با عدّه بسیاری از عارفان زمان خود ملاقات کرد تا این که دیدار سرنوشت‌ساز شمس‌الدین محمد تبریزی، او را به کمال رسانده‌است. از آثار منظوم او می‌توان از مثنوی و غزلیات شمس یاد کرد. وی در نثر هم مجالس سبعة و مکاتیب و فیه‌مافیه را به یادگار گذاشته‌است. تربت او در قونیّه زیارتگاه دوستدارانش است. وی در سال ۶۷۲ ه.ق و در روز ۵ جمادی‌الثانی به وصال حق نایل شد.

بر اساس تحقیقات استاد فروزانفر آثار مولوی به دو گروه منظوم و منثور قابل تقسیم است؛ مثنوی یادگار دوران صحبت او با حسام‌الدین چلبی است که دارای شش دفتر و طبق نسخه نیکلسون ۲۵۶۳۲ بیت و از نظر بعضی هم تعداد ابیاتش به ۲۶۶۶۰ رسیده است. از نظر مولوی، مثنوی دلبری معنوی، نردبان آسمان و معراج حقایق است. غزلیات معروف به کلیات یا دیوان شمس است که تعداد ابیات آن سی هزار بوده است که نشان‌دهنده شاعری و شور و بی‌قراری اوست. رباعیات که متضمن ۱۶۵۹ رباعی (۳۳۱۸ بیت) است که برخی آن را منسوب می‌دانند. آثار منثور هم عبارت‌اند از: فیه ما فیه (مجموعه تقریرات) که پسرش بهاء‌الدین معروف به سلطان ولد و یا مریدان دیگر آن را یادداشت کرده‌اند. مکاتیب اثر دیگر منثور اوست که مجموعه مکتوبات او به معاصران بوده است. حدوداً یکصد و پنجاه نامه در این اثر گردآوری شده‌است. مجالس سبعة (هفت خطابه) هم مجموعه مواعظ مولاناست که به شیوه اندرز و تذکیر بر سر منبر ایراد شده است. البته دیباچه‌های شش دفتر مثنوی هم نثرهایی است که انشای خود مولاناست.

مولوی در دوران جوانیش مانند پدر به بیان وعظ و مجلس‌گویی اقدام کرده‌است «او از جوانی با عقاید صوفیانه آشنایی عمیقی داشت و این مؤید این نظر است که نقش شمس عمده‌تاً این بود که معرفت درونی و احوال معنوی او را در قالب شعر شکل بیرونی بخشید» (چیتیک، ص ۸) ما در آثار مولانا با یک شخص و سه شخصیت روبه‌رو هستیم: «اول مولانای پیش از وصول به شمس، دوم مولانای دوران شوریدگی و مدهوشی مستغرق در «طلسمات شمس تبریزی» و سوم مولانای اهل تمکین چون کوهی آرام گرفته و آرامش‌بخش، سر به فلک کشیده و دامن گسترده، کریم و مشفق و منیع و پناه‌دهنده» (موحد، ص ۱۰).

استاد همایی زندگانی مولانا را در سه مرحله مورد مطالعه قرار داده‌است؛ به نظر می‌رسد که مجالس سبعة محصول نخستین مرحله زندگی او باشد، همان شخصیت فقیه و متشرّع و حکیم و دانشمندی که مجلس‌هایش نمودار آن است. (همایی، ص ۲۱)

مجالس سبعة، میراث آن دوره‌ای از حیات و زندگی مولانا است که به منبر می‌رفته و برای مریدانش وعظ می‌کرده‌است «مجالس سبعة یادگار آن بخش از زندگی مولاناست که هنوز به شمس نپیوسته بود. هم بافت و هم مضمون کلام در مجالس به قیاس با آنچه در دیوان کبیر و مثنوی شریف می‌بینیم زمین تا آسمان فاصله دارد.» (موحد، ص ۹)



#### ۴- بحث و بررسی

برای پی بردن به منش / شخصیت مولوی در مجالس سبعة، ابتدا می‌بایست ویژگی‌های تیپ‌های شخصیت را که فروم بیان داشته، استخراج کرد و این ویژگی‌ها را در متن مجالس جستجو نمود. آنگاه بر پایه یافته‌ها می‌توان گفت که مولوی در مجالس، چه منش و شخصیتی را بروز می‌دهد.

مجلس اول که طولانی‌ترین مجلس‌ها و خطابه‌هاست، شامل چند بخش است:

- خطبه‌ای به زبان عربی در ستایش خداوند و نعت پیامبر گرامی اسلام (ص) و منقبت اولیای دین
- مناجات به زبان فارسی
- آغاز وعظ با حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص)
- شرح و تفسیر حدیث با یاری گرفتن از آیات قرآن و شرح و تفسیر آیه‌ها، اشعار شاعرانی مانند عطار، سنایی
- دعای پایان واعظ
- تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم»

در بررسی متن مجلس اول از مجالس سبعة، به این موارد بیشتر توجه شده است:

۱- جمله‌هایی با ضمائر شخصی و شناسه‌هایی که به مولانا ارجاع می‌دهد. به عنوان نمونه آنجا که می‌گوید: «آتش‌های حرص ما را به آب رحمت خویش بنشان.» مولانا خود را در زمره افراد حریص قرار می‌دهد و از خداوند خواهان از بین بردن حرص و آز است.

۲- جمله‌هایی با اسم / ضمیر مبهم، مانند «ملکا و پادشاه! دیده همه را به دیدن راه راست روشن دار.» مولانا خود را با دیگران همراه می‌داند و خواهان روشن شدن دیده‌اش به راه راست است.

۳- بخش‌هایی که به نصیحت و اندرز می‌پردازد. به عنوان نمونه «... خُنگ او را که مغزی دارد و جانی. آن مغز باید تا مغز را دریابد و جانی باید که از آن جان لذتی گیرد. ای جان عزیز من! ای طالب من! چندان که تو در طلب از یک پوست بیرون می‌آیی، عروس معنی از یک پوست بیرون می‌آید و چون و از دوم پوست بیرون می‌آیی، او از دوم پوست بیرون می‌آید» در واقع در این بخش، مولانا مانند کسی است که این مراحل را طی کرده و اینک به راهنمای افراد دیگر می‌پردازد.

۴- قصه‌ها و تمثیل‌هایی که برای روشن‌تر شدن موضوع در متن به کار رفته است مانند: «آن قطره جان پاک مشتاق، از دریای جانان دور مانده، محبوب گشته در عالم آب و گل از شوق جان دل، چون ماهی بر خشکی می‌طپد و قطره‌های دیگر با او یار نمی‌شوند...» در این تمثیل قطره، انسان است. و قطره‌ای که می‌خواهد به دریا بپیوندد، سالک راه خداست.

۵- ابیات و اشعاری که برای تاکید مطلب پیش از خود ذکر می‌شوند. مانند «زمین گفت من خاک آن رهروانم، اما طاقت آن ندارد جانم، جان آدمی که قطره‌ای است میان به خدمت بریست که:

«تو مرا دل ده و دلیری بین      رُبه خویش خوان و شیری بین»

۶- بخش‌هایی که به تحذیر و تنبیه می‌پردازد. مانند: «عزیز من! مبدا که ترا این سیاهی و سیاهکاری عشق دنیای فانی و مکار غدار گندم‌مای جوفروش، سیاهه سپیده برکرده عجزه خود را جوان ساخته، رنگ زشت او بر تو طبیعت شود، دشمن آینه شوی...» بر پایه مواردی که در بالا گفته شد در مجلس اول از مجالس سبعة، ویژگی‌های تیپ‌های شخصیتی زیر مشاهده می‌شود:

#### ۴-۱- منش هستی‌گرا

افراد دارای منش هستی‌گرا این شاخصه‌ها را دارند:

- ۱- به دیگران عشق می‌ورزند. ۲- بر پایه آنچه هستند، خود را توصیف می‌کنند. ۳- احساس ارزشمندی آنان از درون خودشان است نه در مقایسه با دیگران. ۴- رقابت‌جو نیستند. ۵- با دیگران همکاری می‌کنند. ۶- به جای تلاش برای جلو افتادن از دیگران، با دیگران تقسیم می‌کنند. ۷- دیگران را از بدی باز می‌دارند. ۸- دیگران را به خیر و خوبی دعوت می‌کنند.

#### ۱-۴- عشق ورزیدن

اریک فروم در کتاب هنر عشق ورزیدن، عناصر اساسی عشق را چنین بر می‌شمارد: «گذشته از عنصر نثار کردن، خصیصه فعال عشق متضمن عناصر اساسی دیگری است که همه در جلوه‌های گوناگون عشق مشترک‌اند. این‌ها عبارتند از: دلسوزی، احساس مسئولیت، احترام و دانایی.» (فروم، ص ۳۶) در نمونه‌های زیر مولوی با ادای احترام به خداوند، پیامبر(ص) و اصحاب پیامبر، عشق خود را ابراز داشته‌است.

الحمد لله صانع العالم بغیرآله، العالم بکلّ خطرٍ و قطرٍ و قاله و حاله (مجالس/۱۹) سپاس بر خدایی که بدون افزار جهان را بیافرید، پروردگاری که بر هر اندیشه و گفتار و حالت آگاه است

- مولوی در ترجمه خطبه اول، پس از حمد و ستایش خدا، او را که بدون ابزار جهان را امر به خلق کرده است و بر اندیشه و گفتار و احوال ما آگاهی دارد، مورد سپاس قرار داده‌است و احترام خود را به خداوند یکتا این‌گونه بیان داشته‌است. طبق منش هستی‌گرا می‌توان عشق او را به خداوند آشکارا ملاحظه کرد.

«آن ترجمان بارگاه قدم، آن افصح عرب و عجم...» (مجالس/۲۴)

«ای فخر سلیمان و داوود! ای روشنی جان هر موجود!» (مجالس/۴۵)

- مولوی با نعت پیامبر(ص)، عشق خود را به وی با چنین عباراتی بیان کرده‌است.

«صلی الله علیه و علی آله واصحابه خصوصاً علی ابی بکر الصدیق التّقی و علی عمر الفاروق التّقی و علی عثمان ذی النورین الزّکی و علی علی المرتضی المرتضی الوقی...»

- در پایان خطبه عربی، عشق و ارادت مولوی به خدا و پیامبر(ص) و خلفای راشدین این گونه ابراز شده است.

#### ۲-۱-۴- توصیف خود براساس آنچه هستند نه بر حسب آن چه دارند.

«اگر دیده عقل به درستی بنگرد و هر چیز را به جای خویش ببیند، به یگانگی او گواهی می‌دهد.» (مجالس/۲۰)

- در عبارت بالا، انسان صاحب خرد با درک و دریافت منصفانه خود، اقرار به یگانگی خدا دارد، در واقع مولوی خودش را- به عنوان انسان صاحب خرد - توصیف کرده‌است.

«آفتاب نبوتش را از میان گروهی که او را چون هاله‌ای در میان گرفته بودند، طالع کرد و بر دل او کتابی نازل کرد که شفا دهنده دل- هاست و چون خورشید پرتو افشان است.» (مجالس/ ۲۰)

- در عبارت بالا، مولوی خود را پیرو پیامبر(ص) می‌داند؛ یعنی خودش را بر پایه آنچه هست، وصف کرده‌است.

«عزیز من! آن قطره جانی که در فراق دریا قرار گرفته باشد و یاد دریا نمی‌کند گاهی در برگی می‌آویزد گاهی در خاک می‌آمیزد، مگر بی ادبی کرده است که او را بند بر پای نهاده‌اند. بند زرین، بند سیمین.» (مجالس/ ۳۰)

- مولانا با بهر گرفتن از تمثیل قطره، در صدد است تا این نکته را گوشزد کند که هر کس به وضعیت موجود قانع و راضی است، به سان قطره‌ای است که با خاک درآمیخته یا بر برگ درخت درآویخته یا به دایگی درختان قصد بیخ کرده؛ و سالک راه خدا چونان قطره‌ای است که از کوه و بیابان و آفتاب سوزان گذر کرده، خود را به دریا می‌رساند. در انتظار وصال دریا بودن بیانگر احوال درونی مشتاقان حق است و تعبیری از احوال عرفانی سالک راه خدا(مولوی) است که در کسب معرفت در وادی طلب به وصال حق می‌اندیشند.

«ناصحن و واعظان آینه‌اند یا آینه‌دارند» (مجالس / ۳۰)



- مولانا خود را واعظ و پنددهنده‌ای می‌داند که وظیفه‌اش نشان دادن احوال شنوندگان است. یعنی، خود چنان که هست، نشان می‌دهد.
- «چون تو باز به حکم هوی و شهوت در پوست اندر می‌روی، او نیز در حجاب می‌رود، می‌گویی: عروس معنی ای مطلوب عالم ای صورت غیبی، ای کمال بی عیبی! جمال نمودی باز چرا در حجاب رفتی؟ او جواب می‌گوید: زیرا که تو در حجاب هوی و شهوت رفتی». (مجالس / ۲۷)
- مولانا هوا و شهوت را برای انسان حجاب می‌داند و این حجاب سبب می‌گردد که انسان از سیر در عالم معنا بازماند. در واقع چون مولانا این راه را طی کرده، و از حُجَب و موانع پیش روی سالک آگاه است، از تجربیات زیسته خود سخن گفته‌است.
- ۳-۱-۴- احساس ارزشمندی از درون نه مقایسه با دیگران
- «یکی را به پیروزی می‌رساند و کامیابش می‌کند و حال او را نیک می‌گرداند و از ضمیر او پرده‌تردید به یک سو می‌زند تا جلال او را تماشاگر باشد». (مجالس / ۲۰)
- در عبارت بالا، یکی که به پیروزی رسیده و کامیاب گشته و حال او نیک گردیده و پرده‌تردید از ضمیر او به یک سو رفته و جلال خداوند را مشاهده کرده، مولانا است. وی مشاهده جلال خداوند را موهبتی الهی می‌داند. موهبتی که خداوند با کشف حُجَب، شک و تردید از دل سالک راه خدا برمی‌دارد. به همین دلیل مولانا احساس ارزشمند بودن را تجربه کرده است و می‌خواهد تجربه خود را در اختیار دیگران قرار دهد.
- «آبها دست و پای یکدیگرند و مرکب یکدیگرند، به قوت همدیگر کوه و بیابان را ببرند و جیحونها و به دریا که اصل ایشان است، پیوندند و هر قطره‌ای نعره می‌زند که: «ارجعی الی ربک راضیه» (مجالس / ۲۵)
- مولانا در تمثیل قطره، جان آدمی را به قطره‌ای مانند کرده که به دنبال اصل خود است. شوق وصال دریا به قطره ضعیف احساس عزت و ارزشمندی می‌بخشد و قطره ناتوان را یاری می‌دهد تا با اتکا به خود، مسیر دشوار رسیدن به دریا را طی کند. آن قطره، سالک راه خدا و خود مولانا است.
- «چون آثار عنایت «کرّما بنی آدم» به گوش جانم رسید، نه ضعیفم نه نحیفم، نه بیچاره‌ام، چاره‌گر جهانم» (مجالس / ۲۶)
- در عبارت بالا، مولانا با اتکا به پشتوانه‌ای دینی، بر ارزشمند بودن خود تاکید کرده‌است. نه تنها خود را ضعیف و ناتوان نمی‌بیند بلکه چاره‌گر جهان دانسته است.
- ۴-۱-۴- عدم رقابت جویی
- «ای بسا کسان که به قیل و قال مشغول نشدند و گوش و هوش به استماع کلام کاملان داشتند، از همه شبیهت و اشکال خلاص یافتند آلا قومی را غرض آن نیست که از اشکال بیرون آیند، غرض آن است تا ذوق گفتگو که به آن خو کرده‌اند، غرض ایشان ذوق شطرنج‌بازی سؤال و جواب است». (مجالس / ۵۵)
- «کلام عارف کامل داروی خارش‌های سؤال و جواب و قال و قیل مشرقی و مغربی است». (مجالس / ۵۵)
- در عبارت بالا، کسی که به قیل و قال مشغول نشده و گوش و هوش به استماع کلام کاملان داشته و از همه شبیهت‌ها و اشکال خلاص یافته، مولانا است. وی که در مکتب پدر و محقق ترمذی تربیت یافته، از رقابت به دور است و طالب کمال و مشتاق شنیدن سخن کاملان است
- ۵-۱-۴- همکاری با دیگران
- «آبها دست و پای یکدیگرند و مرکب یکدیگرند، به قوت همدیگر کوه و بیابان را ببرند و جیحونها و به دریا که اصل ایشان است، پیوندند و هر قطره‌ای نعره می‌زند که: «ارجعی الی ربک راضیه» (مجالس / ۲۵)
- مولانا می‌گوید که انسان‌ها یاریگر یکدیگرند و با یاری و نیروی هم، راه صعب رسیدن به سوی خداوند را می‌پیمایند. وی از همه افراد می‌خواهد در کیش و مذهب و گروهی که هستند، برای کسب معرفت الله، یکی شوند و همکاری کنند تا بدین وسیله از وسوسه شیطان به دور باشند.

#### ۴-۱-۶- تقسیم کردن با دیگران به جای تلاش برای جلو افتادن از آن‌ها

«ای نفس حریص! کم از مرغی که بهر دانه نیارد رفتن و هر دانه را نیارد گرفتن. با آنکه معده‌اش می‌سوزد از گرسنگی، عقل آن مرغک می‌گوید: که این سوزش به از آنکه در دام بمانی این دانه را رها کن. دانه را از جایی جو که خوفی ناشد و دانه‌ای که آن را صیاد نباشد» (مجالس / ۴۶)

«عقل، چیزی جوید که اگر نیابد، ننگش نبود و اگر بیابد با خود جنگش نبود» (مجالس / ۴۸)

- مولانا تجربیات عرفانی خود را با دیگران- مریدان و عامه مردم با هریک به فراخور درک و دریافت خود- به اشتراک می‌گذارد و از این کار شاد است. وی با بیان تجارب اندوخته شده در قالب پند، انسان‌ها را از نتیجه تجربه‌اندوزی خود آگاه و آنها را شریک راه سیر و سلوک می‌کند تا از هدایت مریدان و سالکان بیشتر لذت ببرد.

#### ۴-۱-۷- بازداشتن دیگران از بدی

«هان و هان به خود آید و این سیاهی از رو بزداييد، مبدا که چون بسیار بماند این سیاهی بر روی شما، رنگ اصلی بخورد و هم رنگ کند و آن فرّ سپیدی و سرخی رویتان در زیر آن سیاهی بیوسد، رنگ سیاه عاریتی رنگ اصلی شود. زودتر جدایی بجوید و روی خود را از ننگ رنگ تباه ایشان بشوید.» (مجالس / ۳۱)

- مولانا در ضمن تمثیل زنگی تلاش می‌کند تا افرادی را که گرفتار گناه و آلودگی هستند، از آلودگی و گناه بازدارد و به آنها بیم می‌دهد که ممکن است برای همیشه گرفتار گناه و آلودگی بمانند.

#### ۴-۱-۸- فراخواندن دیگران به خوبی و نیکی

«امداد لطف کریم و موج‌های فضل قدیم رحیم، به آب دیده وحشی خندق‌های آتش را که از حروف «اگر» دود و فروغش بیرون می‌زد، آتش را چون آتش ابراهیم همه گل و ریحان و یاسمین و شکوفه گردانید که: «أَوَلَيْكَ يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهَا حَسَنَاتٍ - فرقان/ ۷۰» خندق پر آتش سقر را و کلمه «اگر» را از میان برداشت و زمین و آسمان را پر رحمت کرد.» (مجالس / ۴۴)

- مولانا با ذکر ماجرای وحشی به مخاطبان می‌گوید که از لطف و رحمت خداوند ناامید نشوید و از بار گناهی که بردوش دارید و هرچقدر هم که سنگین باشد، باز به لطف و رحمت خداوند کریم امیدوار باشید.

#### ۴-۲- منش زنده‌گرا

افراد دارای تیپ منش زنده‌گرا شاخصه‌های زیر را دارند:

- ۱- عاشق زندگی، رشد کردن، آفریدن و ساختن هستند. ۲- با عشق، منطق و الگو بودن بر دیگران تأثیر گذارند. ۳- به رشد خود و دیگران علاقه‌مند هستند.

#### ۴-۲-۱- عاشق زندگی و رشد کردن و آفریدن و ساختن

- مولوی با انتخاب حدیثی از پیامبر(ص) نشان می‌دهد آنچه راه رشد جامعه و افراد را سدّ می‌کند و انسان را از رسیدن به تعالی باز می‌دارد، فساد است و برای رهایی از این ورطه تمسّک به سنت پیامبر (ص) را راه درست و مسیر نجات می‌بیند. مولانا از جامعه (امت) شروع می‌کند، سپس به افراد جامعه می‌پردازد. وی بر این باور است اگر افراد راه رشد و مسیر تعالی را پیش گیرند، جامعه نیز در مسیر رشد و تعالی قرار می‌گیرد.

«آه قال: کساد امتی عند فساد امتی، آلا من تمسّک بسنتی عند فساد امتی فله اجر مائه الف شهید» (مجالس / ۲۱)

«آن قطره جان پاک مشتاق، از دریای جانان دور مانده... از یاران بازمانده، همان راه و بیابان با پهنای تنها پیش گرفت، بی یار و یاور... دشت‌ها و وادی‌ها که آن سیل‌های با صد هزار قطره بریده‌اند، او تنها می‌برد؛ پس چون آن قطره کار صد هزار قطره کرد... این قطره نباشد، سیل باشد در صورت قطره» (مجالس / ۲۸)

## ۲-۲-۴- تأثیرگذاری با عشق، منطق و الگو بودن

- مولانا به شیوه‌های گوناگون تلاش می‌کند تا بر دیگران تأثیر بگذارد و آنان را در رسیدن به مقصد و مقصود راهنمایی کند. این- که واعظ است و برای مردم و مریدان سخن می‌گوید و به ارشاد مریدان می‌پردازد، مؤید این سخن است.

با عشق و محبت:

«ای جان عزیز من! ای طالب من! چندان که تو در طلب از یک پوست بیرون می‌آیی، عروس معنی از یک پوست بیرون می‌آید.» (مجالس/ ۲۶)

در نمونه‌های بالا، مولانا برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب، قصد دارد با به کار بردن کلمات «ای جان عزیز من»، «ای طالب من» و «عزیز من» عشق و محبت خود را ابراز کند و بر مخاطب تأثیر بگذارد.

با ترغیب به پیروی از الگوی مناسب:

«چون دوستان من راه غلط کنند و پای در خارستان معصیت نهند اثر زخم خار ببابند... چون زخم خار دیدند، بدانند که راه غلط کردند و در خارزار افتادند. پیش و پس بنگرند، علامات بینند که من در این راه بی‌فریاد، بی‌نشان، علامت‌ها و نشان‌ها در هوا کرده‌ام... اثر قدم من که نامش سنت است بجویند.» (مجالس/ ۲۲)

- در عبارت بالا، سنت پیامبر(ص) به مثابه الگویی مناسب معرفی شده است و پیروی از این الگو باعث می‌شود که راه‌گم کردگان به راه راست باز آیند.

## ۳-۲-۴- علاقه‌مند به رشد خود و دیگران

«ای قطره بیچاره، خاک خصم تو، باد خصم تو، در میان چندین اعدا، جانب دریا چون خواهی رفتن؟ قطره به زبان حال می‌گوید که: در جان من که قطره‌ای‌ام و ضعیفم، شوقی است از تأثیر عنایت دریای بی‌پایان» (مجالس/ ۲۵)

- مولانا با استفاده از تمثیل قطره، اشتیاق خود برای رشد دیگران و انسان‌های آگاهی چون خود را نشان می‌دهد. وی بر این باور است که میل به رشد و تعالی در نهاد انسان سرشته شده است

## ۳-۴- منش گیرنده

افراد دارای منش گیرنده، انتظار دارند چیزی را که می‌خواهند به عنوان نمونه عشق و دانش - را از انسان‌های دیگر طلب بگیرند این افراد به جای دوست داشتن، نیاز دارند که دوستشان بدارند، افرادی وابسته هستند و بدون یاری دیگران از انجام دادن امور ناتوانند.

- مولانا در دیباچه سخن خود آن جا که لب به مناجات باز می‌کند، از خداوند برای خود و دیگران چیزهایی طلب می‌کند. آنچه مولانا برای خود و دیگران می‌خواهد، خیر و خوبی و سعادت است. وی خواسته‌های خود را از انسان‌های دیگر طلب نمی‌کند، چون برآورنده این خواسته‌ها فقط خداوند متعال است. در مجلس اول جنبه‌های دیگر افراد گیرنده یعنی، وابسته بودن، ناتوان بودن، نیاز به این که دوستشان بدارند، مشاهده نمی‌شود. لازم به توضیح است که مولانا این منش را در جهت مثبت به کار برده است.

«جان مشتاقان را شراب وحدت بچشان.» (مجالس/ ۲۰)

«دام‌های امید ما را که در صحرای سعت رحمت تو بازگشاده‌ایم به مرغان سعادت و شکارهای کرامت مشرف و مکرم گردان» (مجالس/ ۲۰)

«آه سحرگاه سوختگان راه را به سمع قبول و عاطفت استماع کن.» (مجالس/ ۲۰)

«قال ما را خلاصه حال گردان.» (مجالس/ ۲۰)

«این تشنگان را از حوض رسول صادق - صلی الله علیه و سلم - و از آب کوثر و حلاوت شریعت او خنک جگر گردان تا به زهراب شیطانی مغرور نشوند» (مجالس/ ۵۶)

## ۵- تحلیل

طبق نظر فروم، افراد با برقراری ارتباط، دارای منش با جهت‌گیری بارور هستند. آن‌ها به دوشیوه که یکی جذب اشیاء و دیگری ارتباط با مردم است، در دوره‌های مختلف زندگی خود با جهان مربوط می‌شوند. مولوی هم با استفاده از این دو شیوه، در خطابه‌های مجالس سبعه با مخاطبان خود تعامل داشته است و می‌توان با پیروی از اخلاق و وجدان انسان‌گرایانه و عشق بارور، صورت سالم شخصیتی از او را در مجلس اول مشاهده کرد. چون با عشق به انسان برای ساختن جامعه‌ای سالم کوشیده است و کلامش بهترین مدعا بر منش بارور اوست و از این نظر فردی بالغ و فعال است که با بهره‌گیری از توانایی خود، در تعالی و رشد افراد اجتماع گام‌هایی برداشته است. سخنان مولانا، ظرفی است که در آن تجربیاتش به شیوه هنرمندانه ارائه شده است. «تجربه‌های آموخته شده (Learned Experience) و تجربیات زیسته شده (Lived Experience)» (طاهری، ص ۲۴) در آثار منشور مولوی هر دو نوع این تجارب بروز داده شده است. دانش و اشراف او به بلاغت در متن گواه این ادعاست و نیز ارتباط و تعامل با عوام و خواص هم بیانگر ابعاد زندگی اوست.

تطبیق مجلس اول از مجالس سبعه با انواع منش اریک فروم نشان می‌دهد که انسان همواره در اولویت قلمرو اندیشه‌های مولوی بوده است. «از نظر مولانا پایگاه انسان در کاینات، والاترین پایگاه است.» (شفیعی کدکنی، ص ۵۷) در آثار منظوم مولوی مخصوصاً غزلیات و مثنوی، او در تکاپوی دستیابی به «انسان الاهی» است. در نگاه فروم هم می‌توان تکاپو و کنکاش انسان را یافت. اگرچه تفاوت محیط و فرهنگ، توجیهاتی را می‌تواند در پی داشته باشد، مهم اندیشه تعالی یافتن و ارتقا دادن بشر بوده است. «فروم، تصویر روشنی از شخصیت سالم به دست می‌دهد، چنین انسانی عمیقاً عشق می‌ورزد، آفریننده است، قوه تعقلش را کاملاً پروارنده است، جهان و خود را به طور عینی ادراک می‌کند، حس هویت پایداری دارد، با جهان در پیوند است و در آن ریشه دارد» (شولتز دوآن، ص ۷۱). منش مولوی با این توصیفات فروم مطابقت دارد. فروم هم انسان را منبع ارزش می‌داند، از نظر او «جزء اجتماعی منش را اجتماع صورت می‌بخشد و از این رو فرد، شریک اجتماع است» (سیاسی، ص ۱۵۲).

فروم بیش از هر چیز دیگر، به تاثیر اجتماع و فرهنگ در شکل‌گیری شخصیت انسان تاکید دارد، مولوی هم خواهان رشدیافتگی بر مدار دین و اخلاق است. او به کمک موعظه، پویایی و تحرک سالکانه، شخصیت خود را در مجالس سبعه به نمایش گذاشته است؛ مخصوصاً دریافت‌های عمیق خودشناسی‌اش، زمینه صعود و تعالی سالک را فراهم می‌آورد.

## ۶- نتیجه

مهم‌ترین و تاثیرگذارترین عامل در شخصیت انسان، نیازهای روانی اوست. از نظر فروم نحوه برآوردن نیازهای روانی (نیاز به ارتباط، نیاز به تعالی، نیاز به ریشه دار بودن...) نشان می‌دهد که فرد تا چه اندازه از شخصیت سالم برخوردار است. اگر فردی برای برآوردن نیازهای روانی خود از شیوه‌های سالم بهره ببرد، دارای شخصیت سالم‌تری است و اگر از شیوه‌های ناسالم استفاده کند، به همان میزان از داشتن شخصیت سالم فاصله می‌گیرد.

بررسی و تحلیل شخصیت مولوی در مجلس اول از مجالس سبعه با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و بهره‌گیری از اندیشه اریک فروم نشان داد که جهت‌گیری‌های مثبت (بارور/ثمربخش) شخصیت وی بیش از جهت‌گیری‌های منفی (نابارور/بی‌ثمر) است. شاخصه‌های عشق ورزیدن، توصیف خود براساس آنچه هستند نه بر حسب آنچه دارند، احساس ارزشمندی از درون نه مقایسه با دیگران، عدم رقابت-جویی، همکاری با دیگران، تقسیم کردن با دیگران به جای تلاش برای جلو افتادن از آنها، باز داشتن دیگران از بدی، فراخواندن دیگران به نیکی از منش هستی‌گرا و شاخصه‌های عاشق زندگی و رشد کردن و آفریدن و ساختن، تاثیرگذاری با عشق و منطق و الگو بودن، علاقه‌مند به رشد خود و دیگران، از منش زنده‌گرا بسامد بیشتری از شاخصه‌های تیپ‌های دیگر دارند.

بر اساس منش گیرنده، مولانا چیزی را که به صلاح حال و آینده خود و دیگران است، از خداوند طلب می‌کند. اگرچه منش گیرنده از جمله تیپ‌های نابارور/بی‌ثمر است، مولانا در جهت مثبت از این ویژگی استفاده کرده است.

افزون بر این موارد، یک شاخصه از منش بهره‌کش/استعماری در مجلس اول وجود دارد که در بستر تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی روزگار مولانا قابل تفسیر است. به نظر می‌رسد که مولانا در ارائه تمثیل زندگی نسبت به افراد سپاه پوست ستم روا داشته و گناه‌کاران را به

افراد سیاه پوست تشبیه کرده‌است. معیار مولانا در این قضاوت مبتنی بر رنگ پوست افراد است، حال آن‌که در آموزه‌های دینی معیار برتری افراد تقوا و پرهیزگاری است. مهم‌ترین یافته این پژوهش نشان می‌دهد که طبق نظر اریک فروم، مولوی ترکیبی از چند تیپ منش را در مجلس اول از خود بروز داده است.

## منابع

- امامی، نصراله، مبانی و روش‌های نقد ادبی با تجدیدنظر، جامی، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۵.
- برونو، فرانک، فرهنگ توصیفی روانشناسی، ترجمه فرزانه طاهری و مهشید یاسایی، طرح نو، تهران ۱۳۷۰.
- چیتیک، ویلیام، راه عرفانی عشق (تعالیم معنوی مولوی)، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، نشر پیکان، چاپ ششم، تهران ۱۳۹۸.
- خوروش، مهدی، روان‌شناسی شخصیت، سنا، چاپ اول، اصفهان ۱۳۹۴.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، سازمان لغت نامه.
- رستگار فسایی، منصور، انواع نثر فارسی، سمت، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰.
- سالاری فر، محمدرضا و همکاران، بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، قم ۱۳۹۰.
- سیاسی، علی اکبر، نظریه‌های شخصیت (مکاتب روان‌شناسی)، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ۱۳۷۱.
- شعاری نژاد، علی اکبر، فرهنگ توصیفی علوم رفتاری / شناختی، انتشارات اطلاعات ۱۳۹۱.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، غزلیات شمس تبریز، جلد اول، سخن، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۷.
- شولتز، دوان، شولتز، سیدنی آلن، (۱)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، (ویراست دهم ۲۰۱۳)، نشر ویرایش، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۵.
- \_\_\_\_\_ (۲)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، (ویراست دهم ۲۰۱۳)، نشر ویرایش، چاپ چهل و چهارم، ۱۳۹۹.
- شولتز، دوان، روان‌شناسی کمال، الگوهای شخصیت سالم، ترجمه گیتی خوشدل، پیکان، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۹۹.
- صنعتی، محمد، تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۲.
- طاهری، قدرت اله، روایت سر دلبران، نشر علمی، چاپ اول، تهران ۱۳۹۲.
- غلامرضایی، محمد، «مجلس‌گویی و شیوه‌های آن بر اساس مجلس سبعة مولوی»، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۷، بهار ۱۳۸۷.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولوی جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی، زوار، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
- فروم، اریک (۱)، زبان از یاد رفته، مقدمه‌ای بر درک زبان سمبولیک در رویا، داستان‌های کودکان و اساطیر، ترجمه ابراهیم امانت، مروارید، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_ (۲)، هنر عشق ورزیدن، ترجمه پوری سلطانی، انتشارات مروارید، چاپ سی و دوم، تهران ۱۳۹۶.
- کریمی، یوسف، روان‌شناسی شخصیت، نشر روان، تهران ۱۳۷۴.
- گنجی، حمزه، روان‌شناسی عمومی، ویرایش هفتم، ساوالان، تهران ۱۳۷۹.
- مزدپور، کتابون، اندرزنامه‌های ایرانی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران ۱۳۸۶.
- موحد، محمد علی، (انتخاب و توضیح) اسطرلاب حق گزیده فیه ما فیه، سخن، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱)، فیه ما فیه، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۰.
- \_\_\_\_\_ (۲)، مجالس سبعة (هفت خطابه)، با تصحیح و توضیحات دکتر توفیق ه. سبحانی، کیهان، چاپ اول، ۱۳۶۵.
- نزهت، بهمن (۱)، «اسلوب بیان و شیوه مجلس‌گویی مولانا در آثار منشورش (با تأکید بر کتاب فیه ما فیه)»، فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، ش ۵۷، پاییز ۱۳۹۲.
- \_\_\_\_\_ (۲)، «نگاهی نو به شخصیت تاریخی و معارف عرفانی مولانا جلال‌الدین بلخی»، مجله نشر دانش، ش ۱۱۹، مهر و آبان ۱۳۸۸.
- همایی، جلال‌الدین، مولوی نامه (مولوی چه می‌گوید؟)، هما، چاپ نهم، تهران ۱۳۷۶.

## Examining Maulvi's behavior in the first Majlis of the Seven Majlis

(Based on the opinions of Eric Fromm)

Zeinab Pourbagher Mardakheh

PhD student of Persian Language and Literature, Zanjan  
Branch, Islamic Azad University

Touraj Aghdaei<sup>1</sup>

Associate Professor in Department of Persian Language  
and Literature, Zanjan Branch Islamic Azad University

### 1-1-

#### Abstract

One of the most basic topics of psychology is "character" or "personality", which can be studied in interdisciplinary studies under the title of psychology of literature. "Majales -e- Sebee" (Seven Speeches) is one of Maulvi's prose works and a type of written speech with a speech and address tone that was probably compiled before the meeting with Shams. The purpose of this article is to examine the compliance or non-compliance of the first Majlis of the Seven Majlis with the classification of Eric Forum's character types. According to Eric Fromm, character forms the basis of human behavior. The method of this writing is qualitative-descriptive. The result of this research shows that in the first Majlis of the Seven Majlis, the positive orientations (entity-oriented and life-oriented) of Rumi's personality were expressed more than the negative orientations (receptive). Characteristics of loving, describing yourself based on what you are and not what you have, feeling valuable from within and not comparing with others, not competing, cooperating with others, sharing with others instead of trying to get ahead of them, preventing others from evil, calling them to goodness from the existential nature and the characteristics of loving life and growing and creating and building, influencing with love and logic and being a role model, interested in the growth of oneself and others, from the life-oriented nature have more frequencies than the characteristics of other types.

**Keywords:** Maulvi, Majales -e- Sebee, character, entity-oriented, life-oriented, Eric From

---

\*Correspdng Author